

نوع مقاله: پژوهشی

بررسی نسبت ادله عصمت انبیاء با جواز ترک اولی و پاسخ به اشکالات

علی فقیه / استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

fagheh@quran.ac.ir  orcid.org/0009-0001-0354-9782

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۱۵ - پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۶

چکیده

در نگاه بدوی و غیردقیق ممکن است به ذهن برسد پذیرش ترک اولی با دلایل عقلی عصمت ناسازگار است؛ زیرا ترک اولی ترجیح مرجوح است و خطا. از این رو پذیرش آن با دلایل عقلی عصمت - که هرگونه خطایی را از انبیاء رد می‌کند - ناسازگار است. سه حیطة عمده عصمت عبارتند از: ۱. عصمت در دریافت و ابلاغ وحی؛ ۲. عصمت از گناهان؛ ۳. عصمت از خطا در امور غیردینی. نگارنده معتقد است: پذیرش و اقامه دلیل برای دو حیطة نخست قطعاً با پذیرش ترک اولی منافاتی ندارد. حیطة سوم عصمت بر دو قسم است: ۱. خطایی که غیرمستقیم سبب اخلال در هدف اصلی انبیاء در دعوت و ارشاد مردم می‌شود. ۲. خطایی که چنین پیامدی ندارد. ترک اولی در قسم دوم می‌گنجد. ظاهر کلام متکلمان نشان می‌دهد: مقصودشان از «عصمت از خطا» فقط مصونیت از خطای قسم نخست است، نه مصونیت از خطای قسم دوم. پس بین عصمت از خطا و پذیرش ترک اولی ناهمخوانی وجود ندارد. این مقاله درصدد است با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به اثبات مدعای فوق و پاسخ به اشکالات بپردازد.

کلیدواژه‌ها: عصمت، انبیاء، ترک اولی، خطا.

مقاله‌ای علمی - پژوهشی با عنوان «نقد و بررسی راهکار ترک اولی^۱ در توجیه خطاهای انبیاء» توسط حسین اترک (۱۳۹۷) نوشته شده است. نویسنده هدف مقاله خود را نقد راهکار «ترک اولی» در توجیه معاصی انبیاء و اثبات ناسازگاری آن با دلایل عقلی عصمت انبیاء قرار داده (ص ۳۲) و بر این باور است که ترک اولی^۱ ترجیح مرجوح است و ترجیح مرجوح بر راجح خطاست. هرچند خود عمل مرجوح - فی نفسه - خطا نباشد؛ اما این ترجیح مسلماً خطاست (همان، ص ۳۹).

ایشان می‌گوید: براساس دلایل عقلی ارائه‌شده از سوی متکلمان شیعی، انبیاء نباید مرتکب هیچ خطا و عمل نادرستی شوند (همان، ص ۴۹). وی معتقد است: جواز ارتکاب ترک اولی^۱ توسط انبیاء از دو جهت با عصمت انبیاء در تعارض است: یکی از جهت تعارض با اعتقاد عصمت انبیاء از هر گونه سهو و خطا که اعتقاد متکلمان شیعی است، و دیگری از جهت تعارض با دلایل عقلی عصمت که متکلمان اسلامی در اثبات عصمت انبیاء از آنها استفاده کرده‌اند. وی در مقاله خود به جهت دوم پرداخته است (ر.ک: همان، ص ۴۸).

پرسشی که در این رابطه وجود دارد این است که آیا دلایل عقلی عصمت با جواز ارتکاب ترک اولی^۱ توسط انبیاء در تعارض است؟

این مقاله برای یافتن پاسخ به این پرسش، ابتدا دلایل عقلی عصمت را تحلیل و بررسی کرده، سپس به اثبات همخوانی «دلایل عصمت از خطا در امور غیردینی» و «پذیرش ترک اولی» پرداخته است. ضرورت و اهمیت این مقاله از آن نظر است که به رفع شبهه «ناسازگاری دلایل عصمت با پذیرش ترک اولی» می‌پردازد و خدشه در دلایل عصمت را رد می‌کند.

۱. بررسی دلایل مطرح‌شده

حسین اترک، نویسنده مقاله مزبور می‌گوید:

دیدگاه کلامی شیعه در باب عصمت بسیار روشن و منسجم است. غیر از شیخ صدوق و استادش (ابن‌الولید) که سهو نبی را جایز شمرده‌اند، همه متکلمان شیعی - به اتفاق - به عصمت کامل و مطلق انبیاء (از هر گونه گناه و معصیتی، صغیره یا کبیره، عمدی و سهوی، قبل و بعد از نبوت، و از هر گونه خطا و نسیانی در دریافت و ابلاغ وحی، اجرای احکام و تمام امور دینی، حتی در امور عادی زندگی) معتقدند (ر.ک: مفید، ۱۴۱۳ق - ب، ج ۴، ص ۶۵۶۲؛ همو، ۱۴۱۳ق - الف، ص ۲۹؛ سید مرتضی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۳۷؛ حمصی رازی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۴۲۴؛ مظفر، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۳۷۸).

سید مرتضی در تنزیه الانبیاء گفته است: «شیعه امامیه معتقد است: هیچ معصیتی بر انبیاء جایز نیست، چه معصیت کوچک و چه بزرگ، چه پیش از نبوت و چه بعد از آن» (سید مرتضی، ۱۲۵۰ق، ص ۲).

علامه حلی در *انوار الملکوت* به امامیه چنین نسبت می‌دهد: می‌گویم: امامیه بر این باورند که انبیاء معصوم هستند، پیش از بعثت و بعد از آن، از گناهان صغیره، به‌طور عمدی و سهوی و از گناهان کبیره همچین، و جمیع فرق در این رأی با آنها مخالفند (حلی، ۱۳۶۳، ص ۱۹۶).

در این باره به چند نکته اشاره می‌کنیم:

۱-۲. نکته اول

نویسنده مقاله مزبور، خود گفته است: «علامه مجلسی در توجیه رفتار نبی اسلام، آن رفتار را خطای در اجتهاد معرفی می‌کند» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۷، ص ۴۳). اگر ایشان معتقد است علامه مجلسی رفتار نبی اسلام را خطای در اجتهاد دانسته، پس چگونه ادعای اتفاق نظر (به غیر از شیخ صدوق و استادش) درباره عصمت از هرگونه خطا و نسیانی حتی در امور عادی زندگی را کرده است؟ بنابر سخن ایشان، علامه مجلسی نیز باید بیرون از این اتفاق نظر باشد!

البته ایشان اشتباه کرده و علامه مجلسی چنین سخنی نگفته، بلکه این سخن را از *فخررازی* نقل کرده و چنین پنداشته که این سخن علامه مجلسی است. سخن علامه مجلسی چنین است: «و قال الرازی... فأقصى ما يقال: إن هذا الاجتهاد وقع خطأ... انتهى كلامه» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۷، ص ۴۱-۴۳).

۲-۲. نکته دوم

اینکه ایشان بحث «عصمت از هرگونه خطا و نسیان، حتی در امور عادی زندگی» را مطرح کرده و به منابعی ارجاع داده، محل تأمل است. ایشان به هفت منبع ارجاع داده است:

۱-۲-۲. ارجاع نخست

ارجاع نخست ایشان به کتاب *تصحیح اعتقادات الإمامیه شیخ مفید* (۱۴۱۳ق - ب، ج ۴، ص ۶۲-۶۵) است. این کتاب با همین مشخصات ذکرشده در فهرست منابع مقاله/ترک، کتابی است که در نرم‌افزار کلام اسلامی «مرکز تحقیقات علوم کامپیوتری اسلامی» موجود است؛ اما این کتاب تک‌جلدی است و جلد ۴ ندارد. به هر حال، در این کتاب در مبحث «عصمت» آمده است:

الانبياء و الأئمة من بعدهم معصومون في حال نبوتهم و إمامتهم من الكبائر كلها و الصغائر، و العقل يجوز عليهم ترك مندوب إليه على غير التعمد للتقصير و العصيان و لا يجوز عليهم ترك مفترض إلا أن نبينا و الأئمة من بعده كانوا سالمين من ترك المندوب؛

انبیاء و ائمه علیهم‌السلام در حال نبوت و امامت خود از گناهان کبیره و صغیره معصوم‌اند؛ ولی عقل ترک اولی را که غیرعمدی باشد و از روی تقصیر و عصیان نباشد، برای آنان جایز می‌شمارد؛ اما پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار علیهم‌السلام از ترک اولی نیز معصوم‌اند (مفید، ۱۴۱۳ق - ب، ص ۱۲۹). در این کتاب سخنی از «عصمت از هرگونه خطا و نسیان، حتی در امور عادی زندگی» دیده نشد.

۲-۲-۲. ارجاع دوم

ارجاع دوم نویسنده مقاله به کتاب *أوائل المقالات* شیخ مفید (۱۴۱۳ق - الف، ص ۲۹) است. در این نشانی سخنی از عصمت به میان نیامده است. ظاهراً ایشان شماره صفحه کتاب *تصحیح اعتقادات الإمامیه* را با *أوائل المقالات* جابه‌جا کرده است.

شیخ مفید در کتاب *أوائل المقالات* گفته است: «انبیاء از کبائر (قبل و بعد از نبوت) و از صغائر که موجب استخفاف آنها باشد، معصوم‌اند؛ اما وقوع صغائر که موجب استخفاف آنها نشود برای آنها جایز است، البته اگر قبل از نبوت و غیرعمدی باشد، و بعد از نبوت در هر صورتی ممتنع است، و پیامبر اکرم هیچ نوع گناهی (عمدی، نسیانی) از ابتدا تا انتهای عمر نداشته است» (مفید، ۱۴۱۳ق - ب، ص ۶۲).

شیخ مفید نه‌تنها در اینجا سخنی از «عصمت از هرگونه خطا و نسیان، حتی در امور عادی زندگی» به میان نیاورده، بلکه گناهان صغیره‌ای را که غیرعمدی و قبل از نبوت باشد و موجب استخفاف نشود، برای انبیاء سلف جایز دانسته است.

۳-۲-۲. ارجاع سوم

ارجاع سوم نویسنده مقاله به کتاب *سید مرتضی* است. *سید مرتضی* گفته است: معاصی و افعال قبیح قبل و بعد از نبوت بر انبیاء جایز نیست (سید مرتضی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۳۷-۳۳۸). در اینجا نیز سخنی از عصمت از خطا در امور عادی زندگی نیست.

۴-۲-۲. ارجاع چهارم و پنجم

با مراجعه به منابع ارجاع چهارم و پنجم نویسنده مقاله نیز سخنی از «عصمت از خطا در امور عادی زندگی» مشاهده نمی‌شود (ر.ک: حمصی رازی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۴۲۴؛ مظفر، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۳۷۸).

۵-۲-۲. ارجاع ششم و هفتم

ارجاع ششم و هفتم ایشان که به همراه نقل قول از *سید مرتضی* و علامه *حلی* است، نیز درباره عصمت از گناهان است و مطالبی درباره «عصمت از خطا در امور عادی زندگی» نیامده است.

۳-۲. نکته سوم

نویسنده مقاله مورد بحث معتقد است: ترک اولی^۱ «ترجیح مرجوح» است و ترجیح مرجوح بر راجح خطاست، گرچه خود عمل مرجوح - فی‌نفسه - خطا نباشد (اترک، ۱۳۹۷، ص ۳۹). ایشان هدف مقاله خود را نقد راهکار «ترک اولی» در توجیه معاصی انبیاء و اثبات ناسازگاری آن با دلایل عقلی عصمت انبیاء قرار داده است (همان، ص ۳۲).

سخن ایشان مبنی بر اینکه «ترک اولیٰ ترجیح مرجوح است و ترجیح مرجوح بر راجح خطاست» درست است؛ اما برای پی بردن به تعارض یا عدم تعارض «عصمت از خطا» با «پذیرش ترک اولیٰ» باید روشن شود منظور از «عصمت از خطا» چیست؟

در پاسخ به این پرسش باید گفت: سه حیطة عمده عصمت عبارتند از:

۱. عصمت در دریافت و ابلاغ وحی؛

۲. عصمت از گناهان؛

۳. عصمت از خطا در امور غیردینی.

حال می‌گوییم: اولاً، اگر متکلمی «ترک اولیٰ برای انبیاء» را - که همان ترجیح مرجوح بر راجح است و این ترجیح خطاست - پذیرفت و از سوی دیگر برای حیطة نخست عصمت (یعنی عصمت در دریافت و ابلاغ وحی) دلیل اقامه کرد، روشن است که هیچ نوع ناسازگاری بین این دو موضوع («پذیرش ترک اولیٰ برای انبیاء» و «اقامه دلیل برای حیطة نخست عصمت») وجود ندارد.

ثانیاً، همچنین اگر متکلمی «ترک اولیٰ برای انبیاء» را - که همان ترجیح مرجوح بر راجح است و این ترجیح خطاست - پذیرفت و از سوی دیگر برای حیطة دوم عصمت (یعنی عصمت از گناهان) دلیل اقامه کرد، باز هیچ نوع ناسازگاری بین این دو موضوع وجود ندارد.

اساساً فلسفه روی آوردن متکلمان به ترک اولیٰ، دفع شبهه معصیت انبیاء و آمدن به مرحله‌ای آسان‌تر و کم‌محذورتر از معصیت است. از این رو فقط حیطة سوم عصمت (یعنی عصمت از خطا در امور غیردینی) می‌ماند که باید بررسی گردد که در قسمت دوم مقاله همخوانی «دلایل عصمت از خطا در امور غیردینی» و «پذیرش ترک اولیٰ» اثبات می‌گردد.

بنابراین نویسنده مقاله که هدف مقاله خود را نقد راهکار «ترک اولیٰ» و اثبات ناسازگاری آن با دلایل عقلی عصمت انبیاء قرار داده (همان، ص ۳۲)، فقط باید دلایل عصمت از خطا در امور غیردینی را ذکر کند؛ اما ایشان به اشتباه رفته و دلایل عصمت در حیطة‌های دیگر (یعنی حیطة دریافت و ابلاغ وحی و حیطة عصمت از معصیت) را نیز ذکر کرده و آن را در تنافی با پذیرش ترک اولیٰ دانسته، در حالی که بین این دو تنافی نیست.

۳. بررسی دلایل و حیطة‌های پوشش‌دهنده آنها

۱-۳. دلیل وثوق

نویسنده مقاله گفته است: شاید بتوان مهم‌ترین دلیل عقلی بر عصمت انبیاء را ضرورت اعتماد مردم به انبیاء برای تحقق هدف نبوت دانست (رک: شبر، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۱۳۶؛ حسینی تهرانی، ۱۳۶۵، ص ۴۶۹-۴۵۰). شکل استدلال چنین است:

اگر مردم خطایی را از پیامبری مشاهده کنند، اعتماد خود را به او از دست می‌دهند و در نتیجه از او تبعیت نخواهند کرد. در نتیجه هدف بعثت محقق نخواهد شد و ارسال رسل که فعل الهی است، عبث خواهد شد. لیکن تالی باطل است، پس مقدم هم مثل آن است. پس انبیاء از هرگونه خطا و معصیتی، عمدی یا سهوی، کوچک و بزرگ، قبل یا بعد از نبوت معصوم هستند (همان، ص ۴۶).

ایشان در ادامه سخن *آیت‌الله مکارم شیرازی* را نقل کرده که گفته است:

انبیاء باید مورد اعتماد عموم مردم باشند، به طوری که هیچ‌گونه احتمال کذب، خطا و تناقضی در کلامشان نیابند... اگر انبیاء معصوم نباشند، مخالفان به واسطه امکان خطا در انبیاء، بر عدم ایمانشان به ایشان احتجاج خواهند کرد... (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۳).

۱-۱-۳. بررسی

نویسنده مقاله برای تقریر دلیل وثوق به سه منبع ارجاع داده است که ارجاع نخست و ارجاع سوم مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱-۱-۱-۳. ارجاع نخست

شیر در کتاب *حق‌الیقین فی معرفه اصول‌الدین* گفته است:

اگر عصمت نباشد، اعتماد به شرایع حاصل نمی‌شود. اگر ما برای مبلغ، دروغ و سایر معاصی را جایز بدانیم، پس جایز است که از روی عمد یا از روی فراموشی دروغ بگویم، یا اینکه ترک کند چیزی را که خدا به او وحی کرده است، یا اینکه دستوری را از ناحیه خودش صادر کند. در این صورت چگونه اعتماد به گفته‌های او باقی می‌ماند؟ (شیر، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۱۳۶).

واضح است که شیر دلیل «وثوق» را برای اثبات عصمت از دروغ و معاصی اقامه کرده و - چنان که گذشت - دلیل ثابت‌کننده عصمت از معاصی با ترک اولی قابل جمع است. مطلب حسینی تهرانی نیز بر استفاده از این دلیل برای اثبات عصمت از معاصی ظهور دارد (ر.ک: حسینی تهرانی، ۱۳۶۵، ص ۶۴۹-۶۵۰).

۱-۱-۲-۳. ارجاع سوم

ارجاع دیگر نویسنده مقاله به سخن *آیت‌الله مکارم شیرازی* است. *آیت‌الله مکارم شیرازی* چنین گفته است:

لابد لكل نبي أن يكون موضع ثقة عموم الناس قبل كل شيء بحيث لا يجدون في كلامه أي احتمال للكذب والخطأ والتناقض... (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۳).

در پاسخ باید گفت:

۱. *آیت‌الله مکارم شیرازی* قید «فی کلامه» را آورده و ظاهراً منظور ایشان از نبود کذب و خطا و تناقض در کلام ایشان، نبود اینها در کلام من عند الله (از جانب خدا) از سوی ایشان است، وگرنه اگر مقصودش در اینجا دفع مطلق خطا از زندگی انبیاء بود، آن را با قید مزبور محصور نمی‌کرد و به جای «فی کلامه» می‌گفت: «فی اعماله»؛

زیرا کلام و سخن فقط یکی از ساحت‌های رفتاری انبیاست و خطا فقط خطای کلامی نیست، بلکه خطا شامل خطای دیداری، خطای شنیداری، خطا با سایر اعضا، حتی فراتر از خطای رفتاری، خطای در اخلاق و خطای در اندیشه را نیز می‌شود.

۲. آیت‌الله مکارم شیرازی در ادامه همین کلامی که /ترک از ایشان نقل نموده، همین دلیل را با تعبیر دیگری چنین تقریر کرده است:

و بتعبیر آخر، کیف یمكن أن يأمر الله الناس أن یطیعوا شخصاً غیر ملتزم و معرض للخطأ و ارتکاب المعاصی؟ لأنهم إن أطاعوه فقد اتبعوا الخطأ و الإثم؛

به تعبیر دیگر، چگونه ممکن است خدا مردم را مأمور به اطاعت از فردی غیر ملتزم و در معرض خطا و عصیان کند؟ زیرا اگر مردم از او اطاعت کنند، قطعاً از خطا و گناه تبعیت کرده‌اند (همان، ص ۱۴۳-۱۴۴).

پرسشی که در اینجا رخ می‌نماید این است که مردم در چه زمینه‌ای مأمور به اطاعت از انبیاء هستند؟ آیا جز این است که مردم در آن چیزی که انبیاء از جانب خدا آورده‌اند، مأمور به اطاعت هستند؟ خود آیت‌الله مکارم شیرازی در همین تقریر «تعبیر آخر...» به آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹) استناد کرده است. اساساً برخی از خطاها قابلیت اطاعت یا عدم اطاعت ندارند؛ مثلاً نبی از دور زید را ببیند و به اشتباه فکر کند بکر است! اصلاً بحث اطاعت در این نوع از خطاها مطرح نیست.

با توجه به توضیحات ۲۱ روشن می‌شود که مقصود آیت‌الله مکارم شیرازی از «خطا» خطا در دریافت و ابلاغ وحی است و - قبلاً بیان شد که - دلیل ثابت‌کننده عصمت در این حیثه با ترک اولی قابل جمع است.

اگر کسی توضیحات بالا را مبنی بر اینکه مقصود آیت‌الله مکارم شیرازی از «خطا»، خطا در دریافت و ابلاغ وحی است، نپذیرد و بگوید: مقصود ایشان از «خطا» در اینجا، خطا در امور غیردینی است، بر فرض قبول چنین سخنی باز باید گفت: مقصود ایشان از خطا در امور غیردینی، خطایی است که گرچه مستقیماً خطا در دریافت و ابلاغ وحی نیست، اما غیرمستقیم سبب اخلال در هدف اصلی انبیاء در دعوت و ارشاد مردم می‌شود و عصمت از چنین خطایی با پذیرش ترک اولی منافاتی ندارد؛ زیرا خود آیت‌الله مکارم شیرازی خطا و نسیان غیرمخل به چنین هدفی را در کتب تفسیری خود پذیرفته است (ر.ک: اترک، ۱۳۹۷، ص ۱۵).

در قسمت دوم مقاله، «خطا در امور غیردینی» بر دو قسم تقسیم شده و توضیحات و مثال‌هایی برای هر دو قسم ذکر گردیده است. برای فهم بهتر این قسمت و تبیین عدم تنافی عصمت از چنین خطایی با پذیرش ترک اولی باید به آنجا مراجعه کرد (ر.ک: اترک، ۱۳۹۷، ص ۱۳-۱۵).

۲-۳. دلیل نقض غرض ارشاد

عین مطلب نویسنده مقاله محل بحث در تقریر این دلیل و ارجاع آن به منابع، چنین است:

دلیل عقلی دیگر بر عصمت انبیاء این است که غرض از بعثت انبیاء و ارسال رسولان، ارشاد مردم به سوی مصالح واقعی و بازداشتن از مفساد و آماده کردن مقدماتی است که با آنها تربیت و تزکیه مردم و رسیدن به مقام کمال لایق انسانی و سعادت دنیا و آخرت ممکن باشد. چنین هدفی بدون عصمت انبیاء محقق نمی‌شود؛ چون اگر انبیاء مرتکب هرگونه خطا، نسیان و عصیانی شوند، ارشاد مردم به مصالح حقیقی و نهی از مفساد واقعی محقق نخواهد شد؛ چراکه تصدیق خطاکار، نسیان‌کار و معصیت‌کار نقض غرض از رسالت و خلاف حکمت خداست. بنابراین انبیاء باید از هرگونه خطا، نسیان و عصیانی معصوم باشند (خرازی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۵۰-۲۵۱؛ مظفر، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۱۷۵؛ بامیانی، ۱۴۲۰ق، ص ۱۸).

۱-۲-۳. بررسی

نویسنده مقاله به سه منبع ارجاع داده است:

۱-۲-۳-۱. ارجاع نخست

ابتدا مطلب آیت‌الله خرازی و بامیانی که شبیه به هم است، بررسی، سپس مطلب مرحوم مظفر بررسی می‌گردد:

عبارتی که نویسنده مقاله نقل کرده، ترجمه سخن آیت‌الله خرازی است. عین عبارت ایشان چنین است:

و هو أن النبی لو لم یکن معصوماً لزم نقض الغرض. بیان ذلک: أن المقصود من إرسال الرسل و بعث الانبیاء - كما عرفت - هو إرشاد الناس نحو المصالح و المفاصد الواقعیة، و إعداد مقدمات معها یمکن تربیتهم و تزکیتهم علی ما هو الكمال اللائق بمقام الإنسانیة و سعادة الدارین، و هو لایحصل بدون العصمة، إذ مع الخطأ و النسیان أو العصیان لایقع الإرشاد إلی المصالح و المفاصد الواقعیة، كما لایمکن تریبة الناس و تزکیتهم علی ما تقتضیه السعادة الواقعیة و الكمال اللائق بهم. و من المعلوم أن تصدیق الخاطی و العاصی نقض للغرض من إرسال الرسل و هو خلاف الحکمة، فالیصدر منه تعالی. و علیه فیکون رسله و انبیأوه معصومین عن الخطأ و النسیان و العصیان لئلا یلزم نقض الغرض (خرازی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۵۰-۲۵۱).

خلاصه سخن ایشان این است که برای تحصیل غرض ارسال رسل که ارشاد مردم به سمت مصالح و مفاصد واقعی است، انبیاء باید معصوم از خطا و نسیان و عصیان باشند.

برای پی بردن به معنای سخن آیت‌الله خرازی باید دید مقصود ایشان از «ارشاد مردم به سمت مصالح و مفاصد واقعی» چیست تا در پرتو آن معنای «عصمت از خطا و نسیان و عصیان» روشن شود.

ایشان در همین کتاب، فواید و اهداف بعثت را در چهار بخش ذکر کرده است:

۱. ارشاد به سمت آنچه منافع و مصالح دنیوی و اخروی مردم در آن است؛

۲. تزکیه نفس مردم؛

۳. تعلیم حکمت و معرفت؛

۴. اصلاحات اجتماعی (ر.ک: همان، ص ۲۱۶-۲۲۱).

وی نخستین هدف (یعنی ارشاد به سمت منافع و مصالح دنیوی و اخروی مردم) را سبب قطع عذر و اتمام حجت بر مردم دانسته (ر.ک: همان، ص ۲۱۶-۲۱۷) و گفته است:

مراد از «ارشاد به سمت منافع و مصالح» بیان احکام و مقررات و تعبدیات و تشریعیات متعلق به اعمال و معاملات است (همان، ص ۲۱۸).

بنابراین ارشاد مردم به سمت منافع و مصالح دنیوی و اخروی با نزول کتاب آسمانی و بیان احکام و مقررات و تعبدیات و تشریعیات متعلق به اعمال و معاملات صورت می‌گیرد و این همان حیطة دریافت و ابلاغ وحی است و عصمت نیز متناسب با همین حیطة است؛ یعنی نبی باید در دریافت و ابلاغ وحی و بیان احکام و مقررات و تعبدیات و تشریعیات از خطا و نسیان و عصیان معصوم باشد تا نقض غرض صورت نگیرد و همان‌گونه که در ابتدای بحث بیان شد، دلیلی که در پی اثبات عصمت از خطا و نسیان و عصیان در حیطة دریافت و ابلاغ وحی باشد، با پذیرش ترک اولی قابل جمع است.

۲-۱-۲-۳. ارجاع دوم

ارجاع دیگر نویسنده مقاله به سخن بامیانی است. سخن بامیانی چنین است:

فَلأَنَّ الغَايَةَ مِنْ وَجُودِ الإِمَامِ إِرْشَادَ النَّاسِ إِلَى الْحَقِّ وَرَدْعَهُمْ عَنِ الْبَاطِلِ، فَلَوْ جَازَ عَلَيْهِ الْخَطَأُ فِي الْأَحْكَامِ وَالمَعْصِيَةِ فِي أَمْرِ اللَّهِ، لَكَانَ مِنْ يَجْعَلُهُ إِمَاماً، كَمَنْ يَطْهَرُ الجِرْثُومَةَ بِجِرْثُومَةٍ مِنْ جِنْسِهَا وَ مِثْلِهَا (ر.ک: بامیانی، ۱۴۲۰ق، ص ۱۸).

چنان‌که مشخص است، ایشان خطا در احکام و معصیت در امر خدا را با حصول ارشاد مردم ناسازگار دانسته است. از این‌رو با پذیرش ترک اولی قابل جمع است.

۳-۱-۲-۳. ارجاع سوم

ارجاع سوم نویسنده مقاله به کتاب *دلایل الصدق* مرحوم مظفر است. البته مرحوم مظفر این مطلب را از علامه حلی نقل کرده است. مطلب علامه حلی چنین است:

اگر نبی معصیت انجام دهد، اگر بر ما تبعیت او در این معصیت واجب باشد، پس بر ما واجب است انجام کاری که ترکش بر ما واجب است! و این اجتماع ضدین است. اگر هم بر ما اطاعتش واجب نباشد، فایده بعثت از بین می‌رود (مظفر، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۱۷۵).

در اینجا می‌گوییم: اولاً، چنان‌که روشن است، کلام علامه حلی در جهت اثبات عصمت از معصیت است. مظفر نیز در ادامه، این دلیل را مثبت عصمت انبیاء از گناهان دانسته و گفته است: «هذا الدلیل جار فی الصغائر و الکبائر بلا فرق» (همان، ص ۱۷۷). از این‌رو با پذیرش ترک اولی قابل جمع است.

ثانیاً، مطلب علامه حلی تقریر دلیلی است که دلیل «اجتماع ضدین» یا دلیل «لزوم تبعیت از نبی» نام دارد و این دلیل ارتباطی با دلیل «نقض غرض ارشاد» ندارد که *آیت‌الله خرازی* و بامیانی آن را اقامه کرده‌اند. *آیت‌الله*

خرازی شش دلیل بر عصمت اقامه کرده است. دلیل نخست ایشان «نقض غرض ارشاد» (ر.ک: خرازی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۵۰) و دلیل پنجم ایشان «اجتماع ضدین» است. در آنجا همین تقریر علامه حلی از دلیل «اجتماع ضدین» را نقل کرده است (ر.ک: همان، ص ۲۵۴-۲۵۵).

وانگهی، نویسنده مقاله، خود پنج دلیل عقلی بر عصمت ذکر کرده که دلیل دوم همین دلیل محل بحث (یعنی دلیل «نقض غرض ارشاد») است (ر.ک: اترک، ۱۳۹۷، ص ۴۷) و دلیل سوم «لزوم تبعیت از نبی» است و در آنجا به سید شبر ارجاع داده است (ر.ک: همان، ص ۴۷). مطلب سید شبر عین مطلب علامه حلی است که ترجمه آن در بالا ذکر شد. در اینجا عین متن سخن علامه حلی و سید شبر ذکر می‌شود:

سخن علامه حلی این است:

إِنَّهُ إِذَا فَعَلَ الْمَعْصِيَةَ، فَمَا أُنْ يَجِبُ عَلَيْنَا اتِّبَاعَهُ فِيهَا، فَيَكُونُ قَدْ وَجِبَ عَلَيْنَا فَعْلُ مَا وَجِبَ تَرْكُهُ وَاجْتِمَاعُ الضَّدَانِ، وَ إِنْ لَمْ يَجِبْ انْتِفَتِ فَائِدَةُ الْبَعْتَةِ (مظفر، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۱۷۵).

سخن سید شبر چنین است:

انه إِنْ فَعَلَ الْمَعْصِيَةَ، فَمَا أُنْ يَجِبُ عَلَيْنَا اتِّبَاعَهُ فِيهَا فَيَكُونُ قَدْ وَجِبَ عَلَيْنَا فَعْلُ مَا وَجِبَ تَرْكُهُ وَاجْتِمَاعُ الضَّدَانِ، وَ إِنْ لَمْ يَجِبْ انْتِفَتِ فَائِدَةُ الْبَعْتَةِ (شبر، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۱۳۶).

بنابراین نویسنده مقاله یک سخن را ذیل عناوین دو دلیل جداگانه ذکر کرده: سخن علامه حلی را ذیل دلیل «نقض غرض ارشاد» (ر.ک: اترک، ۱۳۹۷، ص ۴۷) و سخن سید شبر را ذیل دلیل «لزوم تبعیت از نبی» (ر.ک: همان، ص ۴۷). نتیجه اینکه دلیل «نقض غرض ارشاد» به علت اینکه در پی اثبات عصمت در حیطه دریافت و ابلاغ وحی و عصمت از معصیت است، با پذیرش «ترک اولی» قابل جمع است.

۳.۳. دلیل لزوم تبعیت از نبی

عبارت نویسنده مقاله درباره این دلیل چنین است:

استدلال دیگر بر عصمت انبیاء که می‌توان آن را، هم دلیل عقلی صرف دانست و هم عقلی - نقلی این است که از طرفی براساس فلسفه ضرورت ارسال رسال، اطاعت مردم از نبی عقلاً واجب است (عقلی) یا خداوند به اطاعت از ایشان امر کرده است (نقلی)؛ مانند آیات «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ» (مانده: ۹۲) یا «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (آل عمران: ۳۱).

از طرف دیگر اگر نبی معصوم نباشد و در دستور و فرمان خود دچار خطا، نسیان و عصیان گردد، تبعیت از او لازم نخواهد بود و این محذور اجتماع نقیضان است (ر.ک: تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۵۱؛ ایچی، ۱۳۲۵ق، ج ۸، ص ۲۶۵-۲۶۶؛ شبر، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۱۳۶؛ مظفر، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۱۸۲-۱۸۳).

تقریر تفتازانی از این دلیل چنین است:

اگر از انبیاء گناه صادر شود، حرمت اتباع از آنها لازم می‌آید، در حالی که بر وجوب تبعیت از آنها اجماع وجود دارد و آیه شریفه بر این مطلب دلالت دارد: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (آل عمران: ۳۱) (تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۵۱).

ایجی و شبر و علامه حلی نیز مانند تفتازانی به اقامه این دلیل برای اثبات عصمت انبیاء از گناه تصریح دارند:

- سخن ایجی: «لو صدر منهم الذنب...» (ایجی، ۱۳۲۵ق، ج ۸، ص ۲۶۵-۲۶۶)؛

- سخن شبر: «انه إن فعل المعصية...» (شبر، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۱۳۶)؛

- سخن علامه حلی که از سوی مظفر نقل شده است: «إنه لو صدر عنه الذنب...» (مظفر، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۱۸۲-۱۸۳).

- مظفر نیز در ادامه، این دلیل را مثبت عصمت انبیاء از گناهان دانسته است (رک: همان، ص ۱۸۶).

پیش‌تر نیز ذکر شد دلیلی که در پی اثبات عصمت از گناه باشد با پذیرش ترک اولی قابل جمع است.

۳-۴. دلیل لطف

عین سخن نویسنده مقاله در نقل دلیل چهارم چنین است:

برخی از متکلمان در اثبات عصمت انبیاء به «قاعده لطف» تمسک جسته‌اند. عصمت لطفی الهی در حق انبیاء در امر تبلیغ دین است و موجب می‌شود آنها در ادای تکلیف خود موفق‌تر باشند و معنای «لطف» همین است: «اللطف ما یقرّب المکلف إلى أداء التکلیف».

همچنین عصمت انبیاء لطفی در حق بندگان است که موجب می‌شود در عمل به تکلیف خویش که همانا تصدیق انبیاء است، موفق‌تر عمل کنند. براساس «قاعده لطف» انجام هر چیزی که موجب نزدیکی بندگان به خداوند می‌شود، بر خدا واجب است. پس بر خدا واجب است انبیاء را معصوم از خطا، عصیان و نسیان گرداند (استرآبادی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۱۹-۲۰).

۳-۴-۱. بررسی

با مراجعه به نشانی ارائه‌شده توسط ایشان داده (صفحه ۲۰ کتاب استرآبادی) دیده نشد که استرآبادی گفته باشد: «بر خدا واجب است انبیاء را معصوم از خطا، عصیان و نسیان گرداند».

سیر استدلال استرآبادی چنین است: عصمت لطفی است از جانب خدای متعال که به عده‌ای اختصاص داده شده که غرض الهی با وجود این عده محقق می‌شود، و این عده انبیاء و اوصیا هستند، و غرض از وجود این عده، تبلیغ احکام الهی برای مکلفان است، و غرض از تبلیغ، حصول علم یقینی به احکام است تا هدف خلقت انسان که رسیدن به نعم ابدی است، محقق شود.

این هدف (رسیدن به نعیم ابدی) متوقف است بر قابلیت که خود متوقف است به عمل بر وفق حُسن و قبح به واسطه انجام اولی^۱ و اجتناب از دومی. و این حاصل نمی‌شود، مگر با علم به آن دو (حسن و قبح).
علم به حسن و قبح به دست نمی‌آید، مگر به وسیله واسطه‌ای از جانب خدا تا با بیان او، این علم حاصل شود و این حاصل نمی‌شود، مگر با عصمتی که مانع از صدور کذب، بلکه سهو و نسیان باشد. بنابراین عصمت انبیاء از سه وجه واجب است:

نخست. عصمت لطفی است در تبلیغ؛ زیرا لطف آن چیزی است که مکلف را به ادای تکلیف نزدیک می‌کند و عصمت آنان را نسبت به ادای تکلیفشان که تبلیغ است، نزدیک می‌کند.

دوم. عصمت انبیاء لطفی است برای مکلفان در تصدیق انبیاء که این تصدیق^۲ تکلیف و وظیفه آنان است. سوم. عصمت انبیاء لطفی است برای مکلفان در سایر تکالیفی که کمک‌کننده است برای رسیدن به نعیم ابدی. پس ثابت شد که نبود عصمت^۳ نقض غرض الهی و قبیح است. پس وجود عصمت واجب است. (ر.ک: استرآبادی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۱۹-۲۰).

سیاق عبارات ایشان نشان می‌دهد که ایشان به دنبال عصمت انبیاء و اوصیا از کذب و سهو و نسیان در تبلیغ است و مقصود ایشان با توجه به سیاق، این است که علم یقینی به احکام و علم به حُسن و قبح افعال به دست نمی‌آید، مگر با بیان انبیاء و اوصیا. برای این منظور، ایشان باید از صدور کذب و سهو و نسیان در این بیان، معصوم باشند. چنان که قبلاً گفته شد، اعتقاد به عصمت در این حیثه با اعتقاد به ترک اولی^۴ قابل جمع است.

استرآبادی در ادامه بحث خود فقط از عصمت در حیثه دریافت و ابلاغ وحی و عصمت از گناهان بحث کرده و هیچ اشاره‌ای به عصمت از خطا در امور غیردینی نکرده است. در آنجا این پرسش را مطرح کرده است که آیا انبیاء فقط باید از کذب معصوم باشند یا از گناهان دیگر نیز باید معصوم باشند؟ در صورت نخست، آیا فقط باید از کذب تبلیغ معصوم باشند یا باید از مطلق کذب حتی در غیر حیثه تبلیغ نیز معصوم باشند؟ در صورت دوم آیا فقط باید از گناهان کبیره معصوم باشند یا باید از گناهان صغیره نیز معصوم باشند؟ (ر.ک: همان، ص ۲۰)

سپس به این پرسش چنین پاسخ داده که حق این است که انبیاء باید از مطلق کذب در همه حیثه‌ها و از هر نوع گناه کبیره و صغیره، چه عمدی و چه سهوی، چه قبل و چه بعد از بعثت معصوم باشند. انبیاء باید از کذب در تبلیغ معصوم باشند؛ زیرا کذب با تبلیغ منافات دارد. از کذب در غیر تبلیغ و از سایر معاصی نیز باید معصوم باشند؛ به علت وجوب تبییت که با صدور ذنب از آنان منافات دارد. عصمت از اینها بعد از بعثت که روشن است؛ اما قبل از بعثت به این علت لازم است که معاصی قبل از بعثت سبب رویگردانی و تنفر مردم از تبعیت می‌شود (ر.ک: همان، ص ۲۱).

۳-۵. دلیل اعراض قلوب

نویسنده مقاله گفته است:

یکی دیگر از استدلال‌ها بر عصمت انبیاء این است که اگر پیامبری مرتکب خطا یا لغزشی شود، انکار وی واجب است و این باعث سقوط پیامبر از چشم مردم و اعراض قلوب آنها از او می‌شود و مردم از

او اطاعت نمی‌کنند و فایده بعثت منتفی می‌شود (حلی، ۴۲۶ق، ص ۱۸۷؛ شبر، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۱۳۶؛ مظفر، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۱۸۲).

۱-۵-۳. بررسی

ایشان گفته است: «اگر پیامبری مرتکب خطا یا لغزشی شود...» و برای این مطلب به سه منبع ارجاع داده است، درحالی که در این منابع چنین عبارتی نیامده است.

مطلب علامه حلی چنین است: «اگر پیامبر مرتکب معصیت شود، انکار وی واجب است و این باعث سقوط پیامبر از قلوب مردم می‌شود» (حلی، ۱۴۲۶ق، ص ۱۸۷).

شبر گفته است:

به سبب عصیان پیامبر، جایگاه و مقام وی نزد مردم از بین می‌رود؛ پس مردم از او اطاعت نمی‌کنند و فایده بعثت منتفی می‌شود (شبر، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۱۳۶).

مظفر قول علامه حلی را چنین ذکر کرده است:

و از جمله این دلایل، از بین رفتن جایگاه و مقام وی نزد مردم است که نتیجه‌اش این است که مردم از او اطاعت نمی‌کنند و فایده بعثت منتفی می‌شود (مظفر، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۱۸۲).

در عبارت علامه حلی تصریحی بر استفاده از این دلیل برای اثبات عصمت از گناهان وجود ندارد؛ اما چون این جمله عطف به ماقبل است و قبل از این دلیل، دلایل عصمت از گناهان ذکر شده، مشخص می‌شود این دلیل نیز برای اثبات عصمت از گناهان است. علاوه بر این، خود مظفر نیز در توضیح این دلیل گفته است که به وسیله این دلیل، عصمت از گناهان ثابت می‌شود (ر.ک: همان، ص ۱۸۵).

در مجموع، مظفر در کتاب خود هفت دلیل از قول علامه حلی ذکر کرده که همه برای اثبات عصمت از گناهان است (ر.ک: همان، ص ۱۷۱-۱۸۳). اعتقاد به عصمت در این حیطة با اعتقاد به ترک اولی^۱ قابل جمع است.

۴. همخوانی دلایل عصمت از خطا در امور غیردینی و پذیرش ترک اولی^۱

می‌توان دلایل عصمت از خطا در امور غیردینی را با پذیرش ترک اولی^۱ جمع کرد و آن جمع به این صورت است که خطای غیردینی بر دو قسم است:

۱-۴. قسم نخست

خطایی است که گرچه مستقیماً خطا در دریافت و ابلاغ وحی نیست و از این رو «خطای غیردینی» نامیده می‌شود، اما خطایی است که غیرمستقیم سبب اخلال در هدف اصلی انبیاء در دعوت و ارشاد مردم می‌شود؛ مانند اینکه نبی لیوان شراب را به اشتباه لیوان آب تصور کند و آن را سر کشد و در پی آن، مست شود و در حالت مستی دست به اعمالی بزند که سبب تنفیر و اعراض قلوب مردم شود، یا به اشتباه انسان بی‌گناهی را به قتل برساند، یا خطاهای کوچک را زیاد تکرار کند و به‌طور کلی، هر خطایی که سبب اخلال در هدف اصلی انبیاء شود. مسلماً خدا برای

تحقق غرض اصلی در ارسال رسل، نبی خود را از انجام چنین خطاهایی بازمی‌دارد و احتمالاً منظور باورمندان به عصمت از خطا در امور غیردینی فقط چنین خطایی است.

۲-۴. قسم دوم

خطایی است که سبب اخلال در هدف اصلی انبیاء در دعوت و ارشاد مردم نمی‌شود؛ مانند اینکه نبی از دور زید را ببیند و فکر کند بکر است. آیا این اشتباه در تشخیص چنین پیامدی دارد؟ یا ترک اولی^۱ و ترجیح مرجوح بر راجح که این خود ترجیح خطاست، چنین پیامدی دارد؟ مسلماً پاسخ منفی است. ظاهراً باورمندان به عصمت از خطا در امور غیردینی، فراموشی و خطایی را که سبب اخلال در هدف اصلی انبیاء در دعوت و ارشاد مردم نشود، جایز می‌دانند. این مطلب از سخنان باورمندان به عصمت از خطا در امور غیردینی قابل برداشت است که به چند نمونه اشاره می‌شود:

سید مرتضی سهو و نسیان را در غیر از سه جا برای انبیاء جایز می‌داند. آن سه عبارتند از:

۱. فراموشی در آنچه از جانب خدا ادا می‌کنند؛

۲. فراموشی در شرع؛

۳. فراموشی در امری که موجب تنفیر مردم از ایشان می‌گردد (ر.ک. سید مرتضی، ۱۲۵۰ق، ص ۸۴).

علامه طباطبائی معتقد است: خطا در غیر باب أخذ و تبلیغ وحی و عمل به آن (مانند خطا در امور خارجی، نظیر غلطهایی که در حواس انسان و ادراکات او یا در علوم اعتباری‌اش پیش می‌آید، و نظیر خطا در تشخیص امور تکوینی از حیث صلاح و فساد و نفع و ضرر و مانند آن) کلام درباره اینها خارج از مبحث عصمت است (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۳۴).

ایشان فراموشی برای یوشع همسفر حضرت موسی علیه السلام (ر.ک: کهف: ۶۳) را پذیرفته و گفته: بنا بر اینکه یوشع پیامبر بوده باشد، در نسبت دادن فراموشی خود به شیطان، عیب و اشکالی نیست و با عصمت انبیاء نیز منافات ندارد؛ زیرا پیامبران از آنچه برگشتش به معصیت باشد معصوم‌اند، نه مطلق ایذا و آزار شیطان (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۳۴۱).

همچنین ذیل آیه «قَالَ لَا تَأْخِذْ بَمَا نَسِيتُ» (کهف: ۷۳) (موسی به خضر گفت: به سبب آنچه فراموش کردم، مرا مؤاخذه مکن) گفته‌اند: برخی «نسیان» در این آیه را به معنای «ترک کردن» گرفته‌اند؛ اما فراموشی وعده و غفلت از آن، روشن‌تر است (همان، ج ۱۳، ص ۳۴۴).

ایشان همچنین در خصوص قتل قبلی توسط حضرت موسی علیه السلام با دفع شبهه ارتکاب معصیت، عمل حضرت موسی علیه السلام را خطای محض دانسته است که سبب ایجاد سختی و مشقت و سوق به سمت عاقبت وخیم شد (ر.ک: همان، ج ۱۶، ص ۱۸).

چنان که مشاهده می‌شود، علامه طباطبائی قسم دوم از خطا را در این باره پذیرفته است.

آیت‌الله سبحانی می‌گوید: اجمالاً از برخی از آیات قرآن مانند «وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَتَنَىٰ...» (طه: ۱۱۵)؛ «فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنَهُمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا...» (کهف: ۶۱)؛ «فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَمَا أَنسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ» (کهف: ۶۳)؛ «قَالَ لَا تَأْخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ...» (کهف: ۷۳) صحت نسبت نسیان به برخی از انبیاء سلف استظهار می‌شود (ر.ک: سبحانی، ۱۴۲۵ق، ص ۳۰۰).

ایشان نیز مانند علامه طباطبائی قتل قبلی به دست حضرت موسی علیه السلام را ترک اولی دانسته (همان، ص ۱۵۹) و گفته است «عمل حضرت موسی علیه السلام خطای محض بود که ایشان را به سمت عاقبت وخیم سوق داد و ایشان را مجبور به ترک خانه و وطن کرد» (همان، ص ۱۵۷).

آیت‌الله مکارم شیرازی انبیاء علیهم السلام را مصون از گناه و خطا و نسیان دانسته (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۷، ص ۱۰۱)؛ اما از سایر سخنان ایشان برداشت می‌شود که ظاهراً منظور از خطا و نسیان، خطا و نسیان از قسم دوم است که سبب اخلال در هدف اصلی انبیاء در دعوت و ارشاد مردم نمی‌شود. برای نمونه، ذیل آیه «فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنَهُمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا...» (کهف: ۶۱) درباره فراموشی حضرت موسی علیه السلام گفته است:

مانعی ندارد ایشان در مسائلی که هیچ ارتباطی به احکام الهی و امور تبلیغی نداشته باشد (یعنی در مسائل عادی در زندگی روزمره) گرفتار نسیان شود، مخصوصاً در موردی که جنبه آزمایش داشته باشد (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۴۸۴).

درباره داستان حضرت موسی و خضر علیهم السلام گفته است:

موسی که از عجله و شتابزدگی خود که طبعاً به خاطر اهمیت حادثه بود، پشیمان گشت و به یاد تعهد خود افتاد، در مقام عذرخواهی برآمده، رو به استاد کرد و چنین گفت: مرا در برابر فراموشکاری که داشتم، مواخذه مکن و بر من به‌خاطر این کار، سخت مگیر (همان، ص ۴۹۲).

ایشان درباره داستان حضرت آدم گفته است:

از آنجاکه حضرت آدم ذاتاً پاک و مؤمن بود و در طریق رضای خدا گام برمی‌داشت و این خطا که بر اثر وسوسه شیطان دامن او را گرفت جنبه استثنایی داشت، خداوند او را از رحمت خود برای همیشه دور نساخت (همان، ج ۱۳، ص ۳۲۳).

ایشان معصیت را از ساحت حضرت آدم علیه السلام دور می‌کند و نهی را نه نهی تحریمی، بلکه آن را فقط یک ترک اولی می‌داند (ر.ک: همان، ص ۳۲۴).

نتیجه اینکه خطای غیردینی بر دو قسم است:

یک قسم خطایی است که غیرمستقیم سبب اخلال در هدف اصلی انبیاء در دعوت و ارشاد مردم می‌شود که انبیاء باید از آن مصون باشند. قسم دیگر خطایی است که چنین پیامدی ندارد، و ترک اولی در این قسم دوم می‌گنجد. متکلمان که انبیاء را مصون از خطا می‌دانند، ایشان را مصون از خطای قسم نخست می‌شمارند؛ اما خطای نوع دوم را برای انبیاء جایز می‌دانند. پس ناهمخوانی بین عصمت از خطا و پذیرش ترک اولی وجود ندارد.

۵. عنوان مقاله

تأملی درباره عنوان مقاله محل بحث نیز وجود دارد. عنوان این مقاله چنین است: «نقد و بررسی راهکار ترک اولی^۱ در توجیه خطاهای انبیاء».

چند ملاحظه در ذیل این عنوان وجود دارد:

۱-۵. ملاحظه اول

راهکار «ترک اولی» برای توجیه خطاهای انبیاء نیست، بلکه برای توجیه آیات ظاهر و موهم در ارتکاب معاصی انبیاست. در واقع راهکار «ترک اولی» خطای کوچکی مانند ترجیح عمل خوب بر عمل خوب‌تر و مانند آن را ثابت و معصیت را رد می‌کند؛ همچنان که خود نویسنده مقاله در مقدمه گفته است:

این مقاله در زمینه کلام اسلامی به بررسی و نقد راهکار متکلمان اسلامی، به‌ویژه متکلمان شیعی، در توجیه برخی از آیات قرآن که در ظاهر دلالت بر ارتکاب معاصی توسط انبیاء دارند، می‌پردازد (اترک، ۱۳۹۷، ص ۳۱).

در جای دیگری هم گفته است:

هدف این مقاله نقد راهکار «ترک اولی» در توجیه معاصی انبیاء و اثبات ناسازگاری آن با دلایل عقلی عصمت انبیاست (همان، ص ۳۲).

همچنین گفته است:

اساساً اصطلاح «ترک اولی» از سوی متکلمان اسلامی برای توجیه ظواهر برخی از آیات قرآن اختراع شد که دلالت بر صدور ذنب و گناه از انبیاء داشتند (همان، ص ۴۸).

و باز گفته است: متکلمان شیعی و دیگر متکلمان اسلامی معتقد به عصمت، راهکارهای متعددی برای حل مشکل آیاتی ارائه کرده‌اند که در ظاهر، دلالت بر ارتکاب معاصی توسط انبیاء دارند که شاید مهم‌ترین آنها جعل اصطلاح «ترک اولی» و حمل آیات و واژگان دال بر عصیان بر «ترک اولی» بوده است. انبیاء هرگز مرتکب گناه نشده‌اند، ولی گاه اعمال افضل و اولی^۱ را ترک یا فراموش کرده‌اند (ر.ک: همان، ص ۳۲).

۲-۵. ملاحظه دوم

ایشان در مقاله خود، راهکار «ترک اولی» را نقد نکرده و به دنبال این نبوده که راهکار «ترک اولی» را از کار بیندازد؛ زیرا نپذیرفتن و رد راهکار «ترک اولی» به معنای پذیرفتن انجام معاصی از سوی انبیاست که در این مقاله دیده نمی‌شود که/ترک به ارتکاب معاصی از سوی انبیاء اعتقاد یا به دنبال اثبات آن باشد، بلکه ایشان در پی اثبات دلالت معنای «ترک اولی» بر وقوع خطا و ناسازگاری آن با دلایل عصمت برآمده است (ر.ک: همان، ص ۴۹-۵۲). خود ایشان در نتیجه‌گیری مقاله، امر را مخیر بین دو چیز دانسته‌اند:

۱. یا باید انبیاء را از ترک اولی^۱ معصوم دانست. در نتیجه آیاتی را که ظاهرشان دلالت بر صدور گناه از انبیاست،

آیات متشابه شمرد و عقل انسان را از درک معنای آنها معطل و همه روایات در این زمینه را ضعیف شمرد.

۲. یا باید از دلایل کلامی اثبات عصمت که صدور هرگونه خطایی را منع می‌کنند، دست کشید. ایشان راهکار دوم را انتخاب کرده است (ر.ک: همان، ص ۵۳). از این رو عنوانی که برای این مقاله مناسب به نظر می‌رسد، این است: «اثبات ناسازگاری راهکار ترک اولی با دلایل عصمت از خطا».

نتیجه‌گیری

سه حیطة عمده عصمت عبارت است از: ۱. عصمت در دریافت و ابلاغ وحی؛ ۲. عصمت از گناهان؛ ۳. عصمت از خطا در امور غیردینی. پذیرش و اقامه دلیل برای دو حیطة نخست، قطعاً با پذیرش ترک اولی منافاتی ندارد و هر پنج دلیل عقلی (و ثوق، نقض غرض ارشاد، لزوم تبعیت از نبی لطف، و اعراض قلوب) برای دو حیطة نخست عصمت اقامه شده‌اند و از این رو منافاتی با پذیرش ترک اولی ندارند.

حیطة سوم عصمت بر دو قسم است: ۱. خطایی که غیرمستقیم سبب اخلال در هدف اصلی انبیاء در دعوت و ارشاد مردم می‌شود. ۲. خطایی که چنین پیامدی ندارد. «ترک اولی» در این قسم دوم می‌گنجد. ظاهر کلام متکلمان نشان می‌دهد که مقصودشان از «عصمت از خطا» فقط مصونیت از خطای قسم نخست است. پس بین عصمت از خطا و پذیرش ترک اولی ناهمخوانی وجود ندارد.

منابع

- اترک، حسین، ۱۳۹۷، «نقد و بررسی راهکار «ترک اولی» در توجیه خطاهای انبیاء»، پژوهش‌های فلسفی - کلامی، ش ۷۶، ص ۵۶-۲۹.
- استرآبادی، محمدجعفر، ۱۳۸۲، *البراهین القاطعة فی شرح تجرید العقائد الساطعة*، تحقیق مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، قم، مکتب الأعلام الاسلامی.
- ایجی، میرسیدشریف، ۱۳۲۵ق، *شرح المواقف*، تصحیح بدرالدین نعسانی، قم، شریف الرضی.
- بامیانی، علی، ۱۴۲۰ق، *خلافة الإمام علیؑ بین النصوص الدينية والتنظیمية الإعلامية*، بیروت، مؤسسة السيدة زينبؑ.
- تفتازانی، سعدالدین، ۱۴۰۹ق، *شرح المقاصد*، تحقیق عبدالرحمن عمیره، قم، شریف الرضی.
- حسینی تهرانی، سیدهاشم، ۱۳۶۵، *توضیح المراد*، تهران، مفید.
- حلی، حسن بن یوسف مطهر، ۱۳۶۳، *أنوار الملکوت فی شرح الباقوت*، تحقیق محمد نجمی زنجانی، قم، شریف الرضی.
- _____، ۱۴۲۶ق، *تسلیم النفس الی حظيرة القدس*، تحقیق فاطمه رضانی، قم، مؤسسة الإمام الصادقؑ.
- حمصی رازی، سیدالدین، ۱۴۱۲ق، *المنقذ من التقليد*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی.
- خرازی، سیدمحسن، ۱۴۱۷ق، *بداية المعارف الإلهية فی شرح عقائد الإمامية*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی.
- سبحانی، جعفر، ۱۴۲۵ق، *عصمة الانبياء فی القرآن الکریم*، قم، مؤسسة امام صادقؑ.
- شبر، سیدعبدالله، ۱۴۳۴ق، *حق الیقین فی معرفة أصول الدين*، قم، انوار الهدی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین.
- علم الهدی، علی بن حسن، ۱۴۱۱ق، *الذخيرة فی علم الکلام*، تحقیق سیداحمد حسینی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی.
- _____، ۱۲۵۰ق، *تنزیه الانبياء*، قم، شریف الرضی.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ق، *بحار الأنوار*، بیروت، مؤسسة الوفاء.
- مظفر، محمدحسن، ۱۴۲۲ق، *دلائل الصدق لنهج الحق*، قم، مؤسسة آل البيتؑ.
- مفید، محمدبن محمدبن نعمان، ۱۴۱۳ق - الف، *أوائل المقالات فی المذاهب والمختارات*، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
- _____، ۱۴۱۳ق - ب، *تصحیح اعتقادات الإمامیه*، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- _____، ۱۳۷۷، *پیام قرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- _____، ۱۳۸۵، *دروس فی العقائد الاسلامیه*، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالبؑ.